

## اخلاق فضای مجازی

### حجت الاسلام محمدحسن وکیلی

### هیئت رایه الشهداء

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و آله الخلائق اجمعین و باعث الانبیاء و المرسلین. ثم الصلاة و السلام علی اشرف السفراء المقربین و اکرم الانبیاء و المرسلین حبیب اله العالمین ابا القاسم مصطفی محمد. و علی اخیه و وصیه و وزیره و خلیفته فی امته من بعده مولانا علی امیر المومنین و علی الاحد عشر من ولدهما حمه الدین و ائمه المومنین. لا سیما مولانا بقیه الله فی الارضین ارواحنا لتراب مقدمه الفدا و اللعن الدائم علی اعدائهم و مخالفیهم الی قیام یوم الدین و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم . قاله الحکیم فی کتاب الکریم و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل ان سبیل الله بغيرهم

بحثی که بناست در محضر سروران دنبال کنیم بررسی اخلاق فضای مجازی است. فعالیت در فضای مجازی در یک تقسیم بندی کلی بر دو قسم است عده ای از افرادی که در فضای مجازی حضور دارند حضور تاثیر گذارانه دارند نقششان نقش فعال اثرگذار است بگونه ای که در آن محیط، خودشان را موظف دانستند که باشند تا دیگران را بسازند و خلاهای موجود در آن فضا را پر کنند که اینها عده محدود و کمی هستند. غالب افرادی که در این فضا حضور دارند معمولاً از دسته دومند یعنی افرادی که اثر پذیر و مصرف کننده اند و نه تولید کننده. گرچه به اصطلاح امروز سبک فضای مجازی امروز بگونه ایست که اجازه نمی دهد اشخاص صرفاً مصرف کننده باشند بلکه همیشه تلاش می کند هر کسی که در آنجا حضور دارد یک ارتباط دو طرفی برقرار کنند باهاش و او هم اثر گذار باشد ولی در مجموع به نحوه کلی برخی اشخاص با این نیت وارد می شوند که بر دیگران اثر بگذارند و برخی افراد صرفاً می روند که خودشان استفاده کنند. حالا ما فعلاً می خواهیم به نوع اول بپردازیم تا اگر عمری بود به اخلاق مربوط به افراد تاثیر گذار و فعالان حقیقی فضای مجازی بپردازیم در جلسات بعدی دنبال کنیم. افرادی که سراغ فضای مجازی می روند اخلاق فضای مجازی یک مسئله ای مستقل از مجموعه اخلاق اسلامی نیست. طبیعتاً باید اول شاخصه های اصلی و کلی اخلاق اسلامی را مروری با هم کنیم بعد اگر عمر و توفیقی بود آن را بر فضای مجازی تطبیق کنیم. سروران مستحضرنند که از نگاه دین مقدس اسلام هدف زندگی هر انسانی که همان سعادت انسان باشد در معنویت و نزدیک شدن به خداوند است. هر انسانی در هر لباس و شرایطی همیشه دنبال سعادتش است. به دنبال رسیدن به کامیابی و بهره مندی بیشتر از توانایی هایی که در وجودش است و هیچ انسانی هم از این قاعده استثنا نیست ولی تعاریف مختلفی از این سعادت ارائه شده و هر مکتبی سعادت را در یک چیزی می بیند و مردم را به یک سو دعوت می کنند. پیامبران الهی آمدند بگویند که حقیقت سعادت انسانی در تقرب به خداوند است. حقیقتش این است که انسان قدم در عالم معنویت بگذارد روز به روز به خداوند متعال نزدیک تر شود و اگر انسان در این مسیر قدم بگذارد لذت ها و خوشی ها و کامیابی هایی نصیبش می شود که در ابعاد دیگر روزی نمی شود. خداوند متعال فرمود کسانی که از یاد من غفلت می کنند گرچه به ظاهر احساس کنند که در حال رشد و تکامل هستند در حقیقت وقتی به زندگی خودشان نگاه کنند در یک زندگی تنگ و خسته کننده و ملال آوری سیر می کنند من اعرض عن ذکر فی فان له معیسه ضنکی. این معیشت

من به سبب بیانات مفسرین هم مربوط به عالم دنیا ست هم مربوط به عالم برزخ. انسان به ظاهر تصور می کند در دنیا مشغول است و فعال است و دارد از لذت های دنیوی استفاده می کند. ولی می بینید در جوامع بشری روز به روز آمار افسردگی و بحران هویت و از هم پاشیدگی خانواده ها و چیزهایی که شاخصه های اصلی آرامش و رشد و تعالی هستند بالا می رود و طرف مقابلش پایین می آید. بهر حال سعادت و رشد در تقرب به خداوند است. ما هر منظومه اخلاقی که بخواهیم داشته باشیم باید اول رابطه آن رفتارها را با این هدف تعیین کنیم تا بتوانیم تشخیص دهیم چه کاری از جهت اخلاقی مثبت است و چه کاریم نفی است؟ چطور می ارزیابی کنیم که ما در مسیر سعادت معنوی قدم برداشتیم یا نه؟ چطور می فهمیم که آیا رو به رشد هستیم یا نه؟ در یک روایت شریفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در تفسیر آیه شریفه افمن یشرح صدره للایمان پرسیدند آقا علامت شرح صدر برای ایمان چیست؟ چطور می شود فهمید که آیا سینه انسان به نور ایمان روشن شده یا نشده؟ حضرت فرمودند علامتش سه چیز است یکی التجافی عن دار الغرور دوم، الانابه الی دار الخلود سوم و الاستعداد للموت قبل حلوله. اول انسان ببیند از دار غرور یعنی منزلگاه فریب فاصله گرفته یا نه؟ دوم ببیند به دار خلود یعنی حیات جاودانه نزدیک شده یا نه؟ و سوم ببیند آمادگی سفر کردن از این عالم هست یا نیست؟ شنیدید که این دعا را حضرت امام سجاد علیه السلام طبق همین روایت نبوی زیاد می خواندند. اللهم ارزقنا التجافی عن دار الغرور و الانابه الی دار الخلود و الاستعداد للموت قبل حلوله. اصل این مضمون مربوط به پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله است. امام سجاد علیه السلام در سجده هایشان مکرر این دعا را می خواندند. روایت است شب بیست و هفتم ماه رمضان کسی خدمت حضرت بود دید حضرت از اول شب تا صبح بارها این دعا را زمزمه کردند. چون این ملاک و شاخصه رشد است و بر اساس این دعا می شود انسان خودش را محک بزند که آیا در مسیر صحیح دارد قدم بر می دارد یا در مسیر انحرافی؟ انسان باید هر چند وقت یک باری خود را با این شاخصه ها تطبیق کند. یکی از دستورات دین مقدس این است که مومن باید محاسبه داشته باشد محاسبه یعنی هر چند وقت یک باری بنشیند خودش را بررسی کند ببیند وضعیت معنوی و روحی او چگونه است و به چه سمتی حرکت کرده؟ ائمه علیهم السلام فرمودند لا اقل شبانه روز یک بار این کار را بکنید بیش از شبانه روز یک بار هر چه بیشتر باشد بهتر، این محاسبه هایی هم در دراز مدت انسان داشته باشد که هفتگی و ماهانه و سالانه ببیند در مجموع در این مدتی که گذشت آیا تجافی عن دار الغرور پیدا کرده یا نه؟ دوم انابه الی دار الخلود پیدا کرده یا نه؟ و آماده رفتن و سفر کردن به عالم آخرت است یا نه؟ خوب چگونه خودمان را محک بزنیم که تجافی عن دار الغرور داریم یا نه؟ این هم در کتب اخلاقی بزرگان فرمودند که بین میزان دلبستگی به غیر خداوند متعال کم شده یا نشده؟ هر چند وقت یک باری خودت را با تعلقات مقایسه کن بسنج بین تعلقات کمتر شده یا نه؟ بنده نوعی الان به چه چیزهایی تعلق دارم؟ یک تعلق دارم مثلا به مال دنیا، یک تعلق دارم نسبت به آبروی خودم، یک تعلق دارم نسبت به سلامت جسمانی خودم و امثال این حرفه. بطوری که اگر امروز از اموال من چیزی کاسته شود آزرده خاطر می شوند. حالا دزد بزند یا اینکه آتش سوزی شود یا در مسیر حرکت کنم مثلا لباس من به جایی گیر کند پاره شود در قلبم ناراحت می شوم یا تلقین همراه من مثلا بیفتد بشکند در قلبم احساس می کنم خوب چرا اینطوری شد؟ یک در صدی از ناراحتی در قلب من اتفاق می افتد چون بهش دلبستگی دارم. فرمودند هر چند وقت یک بار خود را محک بزن بین اگر شش ماه قبل مالت را ازت می دزدیدند چقدر ناراحت می شدی؟ آیا الان هم همان قدر ناراحت می شوی یا نه؟ اگر ۶ ماه قبل یکی پشت سر شما حرف می زد و آبروی شما را می

برد چقدر ناراحت می شدی؟ تلاش می کردی از خودت دفاع کنی و بهم می ریختی؟ آیا الان هم اگر آبروی تو را ببرند به همان مقدار آزرده خاطر می شوی یا نه؟ اگر دیدی نسبت به دنیا دلبستگی نداری در قلبت احساس می کنی این مال و آن آبرو امانت است همه اینها متعلق به خداوند است صاحب اختیار حقیقیش کس دیگری است طبیعتا جای دیگری برای ناراحتی هم نیست معلوم می شود انسان رشد کرده، ولی اگر دیدیم تعلق و دلبستگی مان بیشتر بوده یا به همان مقدار که قبلا بوده هنوز هم به همان مقدار است معلوم می شود تجافی عن دار الغرور اتفاق نیفتاده است. پس این یک شاخصه که گفتند میزان تعلقت به دنیا را محک بزن شاخصه دوم گفتند توجهت به آخرت و اقبال به دار الخلود را بررسی کن. اقبال به آخرت یک نمونه اش در نماز بررسی می شود انسان می بیند حالی که قبلا در نماز داشته الان هم همانطور است یا الان وقتی الله اکبر نماز را می گوید بیشتر به خدا توجه پیدا می کند و بیشتر از این عامل کنده شده و حضور قلبش در این نماز بیشتر است. یک نمونه اقبال آخرت این است که آدم ببیند شوقش به زیارت رفتن و قرآن خواندن و دعا خواندن بیشتر شده یا نشده؟ یک نمونه این است که در اعمال شبانه روزش بررسی کند ببیند چه مقدار یاد خدا می کند همان قدر که قبلا یاد خدا می کرد یا الان بیشتر یاد خدا می کند؟ سر سفره که می نشیند حواسش است بسم الله الرحمن الرحیم بگوید یا نه؟ تمام می شود از ته قلب الحمد لله رب العالمین می گوید یا نه؟ میزان ارتباط شایب خداوند را محک بزند. این دو تا را اگر محک بزند برآیند این دو تا معمولا می شود و الاستعداد للموت قبل حلوله. می شود آمادگی برای سفر به آخرت. کسی که از این طرف دلش کنده شد و به آن طرف دلش بسته شد خود به خود آماده برای حرکت کرده به آن طرف هم خواهد بود. یک ملاک کلی که این ملاک کلی پایه همه مسائل اخلاقی است یعنی هر بحث اخلاقی را بخواهید شروع کنید اگر بخواهید شاخص تعریف کنید چه کارهایی باید و چه کارهایی نباید، باید همه را با همین ملاک بسنجیم. مجموعه برنامه ها و رفتارهایی که آدم را از دنیا می کند به آخرت توجه می دهد اینها اموری هستند که شایسته و نیکو هستند چیزهایی که انسان را به دنیا دلبسته تر و از آخرت دور می کند اموری هستند که ناشایسته و ناپسندند. ما در بحث اخلاق فضای مجازی هم اگر بخواهیم حرفی بزنیم و قضاوت کنیم مسلما تنها وسیله و روشش این است که از همین مسیر حرکت کنیم بیاییم مجموعه چیزهایی که در فضای مجازی مطرح می شود و قابل بررسی است را با همین شاخص بسنجیم. خوب انسان آن وقت چطور تشخیص دهد و قضاوت کردن که چه چیزهایی آدم را به یاد می اندازد و چه چیزهایی انسان را از یاد خدا دور می کند؟ قاعده کلیش را فهمیدیم این است که تجافی عن دار الغرور و الانابه الی دار الخلود. اما راهکارها را چطور تشخیص دهیم؟ برای تشخیص راهکارها مسلما دو رکن و پایه داریم رکن اول شرع مقدس است دین مقدس اسلام آمده برای اینکه به ما بیاموزد چه کارهایی انسان را به خدا نزدیک می کند توجه انسان را به عالم ملکوت بیشتر می کند و چه کارهایی انسان را به دنیا نزدیک می کند؟ اینها را فرموده انجام بده و آنها را فرموده انجام نده. این یک رکن قضیه است که بر عهده شریعت است رک دوم بر عهده تحقیق و تفحص و مراجعه به کارشناسان و خبرگان هر رشته و موضوعی است. دین مثلا می فرماید شما اگر به فقیر اطعام کنید اطعام به فقیر موجب گشایش است این دستور کاملا حقی است اما اینکه چه کسی فقیر است شاخصه های فقر چیست و چگونه به فقیر اطعام کنیم و راه های اطعام و اکرامش چیست این دیگر به عهده دین نیست به عهده خبره و متخصص است انسان باید برود این را با راه های خودش بیاموزد. دین فرموده سعی کن علمت افزایش پیدا کند اما راه های افزایش علم و برنامه های تعلیم و تربیت اینها جزئیاتش را به انسان ها واگذار کرده که

بر اساس تحقیق و تفحص خودشان پیدا کنند روشش را. در بحث فضای مجازی اولین بحثی که باهاش مواجه هستیم این سوال است که آیا اصلا وارد فضای مجازی بشویم یا نه؟ و دوم اگر وارد شدیم تا چه حد و چه میزانی وارد شویم و بعد اگر از این دو گام عبور کردیم، گام سوم می گوید حالا که وارد شدی و به این مقدار باید وارد شویدی و این فضا این مجموعه چیزها را مراعات که اگر مراعات نکنی به آن هدفی که باید برسی نمی رسی. ما با این سوال مواجه می شویم که آیا وارد فضای مجازی شویم یا نه و اگر وارد شدیم روزانه چند ساعت و کجاها برویم و چطور می برخورد کنیم؟ همین قاعده کلی را می خواهیم تطبیق کنیم ببینیم آیا فضای مجازی موجب توجه پیدا کردن به خداوند و دل کردن از دنیا هست یا نیست؟ اگر بنده نوعی به گونه ای هستم که اگر تلفن همراهم را کلا از فضای مجازی قطع کنم اصلا در فضای مجازی هیچگونه حضوری نداشته باشم بیشتر به خدا نزدیک می شوم؟ این معنی این است که باید سعی کنم برنامه زندگی را طوری قرار دهم که اصلا در آن فضا وارد نشوم. برای بعضی افراد به خصوص در سنین کودکی یا عنوان نوجوانی شاید واقعا همین باشد که اصلا وارد این عرصه نشود. اگر نه، به این نتیجه رسیدم که باید تا حدی به این فضا مرتبط شوم طبیعتا باید با این شاخصه خودم را بسنجم روزانه و هفتگی و ماهانه که آیا این حضور من در این فضای مجازی نماز من را بهتر کرد و حضور قلبم را در نماز بیشتر کرد یا نه؟ آیا توجهم به خدا بیشتر شده؟ محبتم به خدا بیشتر شده؟ یا نه اثر معکوس داشته؟ برای اینکه این مسئله را تشخیص دهیم باید باز یک قدم عقب تر برویم. ببینیم ما معمولا وقتی می خواهیم تصمیم گیری کنیم تصمیم گیری هایمان را بر چه اساسی انجام می دهیم؟ معمولا ما وقتی می خواهیم بسنجیم و بفهمیم که آیا چیزی در مسیر رشد ما هست یا نه؟ شروع می کنیم از طریق نیازهایمان مسئله را حل می کنیم یعنی نیاز شناسی می کنیم بر اساس نیازهایمان قضاوت می کنیم که آیا به این طرف حرکت کنیم یا نکنیم؟ آفت بسیار مهمی که در بحث نیازها هست این است که ما در تشخیص نیازهای حقیقی از نیازهای غیر حقیقی دچار اشتباه می شویم. سه اشتباه اینجا هست که اگر به اینها توجه نکنیم در عمل مسیر را معکوس طی خواهیم کرد و به اشتباه چیزهایی را که نیاز ما نیست و بلکه برای ما مضر است به عنوان نیاز خودمان تلقی می کنیم. مسئله اول مراجعه کردن به افراد غیر متعهد است. انسان ها بطور طبیعی برای تشخیص نیازشان مراجعه می کنند به خبره و کارشناس. یکی از شرایط شخص خبره و کارشناسی که بهش مراجعه می کنیم این است که دارای تعهد باشد صداقت داشته باشد حرفی که می زند بر اساس هوای نفس نباشد. خیلی واقع انسان ها در مراجعه کردن به افراد خبره به اشتباه به کسانی مراجعه می کنند که گرچه خبره و دارنده ولی صداقت ندارند و در عمل نیازهای خودشان را اشتباه تشخیص می دهند. این مسئله به خصوص در زمان ما که سلطه رسانه ای استعمار است مسئله خیلی مهمی است. متأسفانه دشمنان اسلام برای اینکه حرف های باطل خودشان را در جوامع اسلامی تزریق کنند از یک سری عناوین علمی بهره می گیرند یک جور تظاهر می کنند که این چیزهایی که می گویند یک پشتوانه علمی دارد و نیازهای انسان هاست و بر همین اساس انسان ها را هل می دهند به طرف کاری که دلش می خواهد و رسانه هم دست خودشان است کسانی که در طرف مخالف هستند افکارشان را می گذارند منتشر شود و دهان ها را می بندند و میکروفون ها را می دهند فقط در دست افرادی که یا دست نشانده خودشان هستند و یا تحت تاثیر خودشان هستند. کارشان هم بر همین اساس پیش می برند تا جایی که گاهی می بینید مثلا تمام دستگاه های یک کشور را فعال می کنند. نمونه اش را در بحث کنترل جمعیت همه مان دیدیم که در دورانی که کنترل جمعیت مصلحت کشو نبود طبق بیان مقام معظم رهبری سالیان سال تمام دستگاه

ها با هم دیگر هم داستان بودند که این مسئله را تبلیغ کنند. چه وزارت بهداشت چه وزارت آموزش و پرورش چه وزارت علوم تا بیاییم برسیم به شهرداری و امثال اینها. همیشه هم جمله فرزند کمتر زندگی بهتر را کنار یک جمله پیام واقعی دارد می نوشتند که شیر مادر از هر غذایی برای کودک بهتر است اینها دو تابلو کنار هم دیگر نصب می کردند که انگار که متخصصان بهداشت و تعلیم و تربیت یک از نکات علمی که کشف کردند همچین نکته ایست این را در سطح جامعه پخش کردند به در و دیوار چسباندند سر میدان ها و سر چهار راه ها، در اثر این تبلیغات کوی کردند که از سان ها اقناع نخبگانی شوند حتی افرادی که دنبال تشخیص حق و باطل هستند به این نتیجه برسند که بله فرزند یکی یا دو تایش کافی است و طوری هم این مطلب در اذهان ما رسوخ پیدا کرده که علیرغم این تاکیدات مفصل مقام معظم رهبری مدظله العالی در این چند سال و سفارش ها و تعیین خط مشی های کلی نظام باز هم خروجی آن چنانی از قضیه گرفته نشده، یعنی این تفکر در مردم نهادینه شده. این مسئله را در خیلی از ابعاد زندگی انسان در دوران حضور استعمار می توانید ببینید. براحتی جمله یا در جامعه ترویج می دهند که بله اگر کسی در زمان فعلی سواد رسانه نداشته باشد بی سواد است استفاده از رسانه در زمان فعلی مثل دانستن و خواندن و نوشتن است و بعد هم زیرش چند تا از اسم های خارجی به عنوان دانشمندان روانشناسی و تعلیم و تربیت و رشد و اینها می نویسند و انسان فکر می کند این نظر خبره است کار شناس است با اینکه قرآن به ما آموخته "ان جائکم فاسق بنبا فتبینوا". اگر فاسقی خبر آورد تحقیق کنید از اوست نپذیرید و ما بارها چوب اعتماد به کفار را در تاریخ خوردیم می دانیم که اینها خیرخواه ما نیستند ولی با همین اسم ها اذهان مردم را مشغول می کنند آدم ناخودآگاه در تشخیص نیازها به خطا می رود فکر می کند اینها می گویند لابد نیاز است حتما اگر من نداشته باشم اگر دنبالش بروم من از دامنه انسان های باسواد خارج هستم و ... پس عامل اول مسئله مراجعه کرد به خبرگان بدون تعهد است این در الگوی قضایی کشور اتفاق افتاده و در الگوی سبک زندگی اتفاق افتاده در همه اینها می بینید رسانه هایی که با واسطه گاهی با ده ها واسطه دست نشانده استعمار هستند در فضای مجازی و مجلات و امثال اینها سبک زندگی ها و روش های رفتاری را تبلیغ می کنند مستند به کلام عده ای از دکترها و تحصیلکردگان که وقتی انسان خطش را دنبال می کند می بیند این خط در مقابل خط اسلام قرار دارد و این مسیر الهی و خدایی نیست. عامل دوم که باز خوردی از همین عامل اول است توهم حاصل از شهرت است که، ربّ شهره لا اصل له. انسان ها بطور طبیعی وقتی در جامعه کسی مشهور می شود باور می کنند و دیگر خیلی دنبال این نمی رود که ریشه یابی کنند و اصل و اساسش را پیدا کنند. یکی از عوامل مهم به وجود آمدن نیازهای کاذب شهرت های اجتماعی است. در جامعه تحت تاثیر عوامل مختلف یک چیزی مشهور می شود ما هم باور می کنیم که این مسئله نیازمند است. اگر به اطراف خودمان نگاه کنیم خیلی از خوب و بدهایی که در زندگی بهش معتقد هستیم اگر از ما بپرسند چرا؟ هیچ پاسخی نداریم صرفا می گوییم اینطوری می گویند تنها پشیمانانه ما این است که اینطوری می گویند. مثلا به یک جوانی می گویی شما چرا ازدواج نمی کنید؟ می گوید خوب من توانایی مالی ندارم می گوییم خوب مثلا چقدر درآمد می گوید مثلا ماهی یک میلیون تومان درآمد دارم اگر بخواهم ازدواج کنم اقلا یک خانه می خواهد که ماهی یکی دو میلیون اجاره می خواهد یک لوازمی می خواهد فرش و پتو و بالش و چه و چه که کم کمش ۲۰ یا ۳۰ یا ۵۰ میلیون باید جهیزیه تهیه کنیم مجلس بگیریم تا ازدواج انجام شود. می گوید اینها را باید تحصیل کرد باید یعنی گزاره دستوری و اخلاقی و قانونی. می گوییم چرا خوب باید تحصیل کنی؟ ازدواج که عبارت است از یک زندگی مشترک دو آدم

می خواهند زندگی کنند ما باشیم و اصول عقلایی، حداکثر یک اتاق لازم دارند یک زیرانداز ساده و می خواهند غذا بخورند حداکثر ۶ قاشق و ۶ بشقاب و دو قابلمه لازم دارند یک گاز یکی دو شعله لازم دارند و بخواهند آرامش داشته باشند یک یخچال کوچک هم گوشه اتاقشان باید داشته باشند دو بالش و دو پتو که اینها کلش با هم شاید با یکی دو میلیون تومان هم قال تهیه باشد. می گوید نه نمی شود زشت است، می گوئیم چرا زشت است؟ ملاک این زشتی و قبح از کجا آمده؟ می گوئیم اصلا همه مردم می گویند زشت است، آیا استدلال دیگری غیر از اینکه مردم می گویند پشت سر این قضیه وجود دارد؟ هر چه بالا پایین می رویم می بینیم در شریعت که همچین چیزی وجود ندارد. پیامبر اکرم صله الله علیه و آله و سلم، به حسب شرایط زمانی خودشان البته در نهایت ساده زیستی زندگی می کردند در یک اتاق کوچک شاید دو در دو متر یا سه در سه متر کف اتاق هم خاک بود فرشی هم در شرایط آن روز مدینه وجود نداشت گوشه اش یک ملحفه یا یک لیف خرمایی بود و موقع خواب آنجا می خوابیدند یا مهمان که می آمد می انداختند زیر پای مهمان و خودشان روی خاک می نشستند. مثلا کل جهیزیه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها شما در تاریخ خواندید که امیرالمومنین زره مبارکشان را فروختند برای حضرت زهرا جهیزیه خریدند که فهرست آن جهیزیه در تاریخ آمده. مایحتاج یک زندگی آن چیزی نیست که امروز در ازدواج ها تحصیل می شود. ما نسل قبل از خودمان هم دیدیم حتی بزرگترهای مجلس که جای خودشان، امثال بنده هم ازدواج های دهه شصت و دوران جنگ و دورانی که روحیه جهاد در بین خیلی از مردم بود را به چشم خودمان دیدیم که آدم ها واقعا با دو دست بشقاب و پتو و بالش با یک اتاق تشکیل خانواده می دادند یک مهمانی خیلی ساده نزدیکان درجه یک را دعوت می کردند و هیچ اسم و رسم و سر و صدایی هم نداشت. از کجا یک نیازی در ذهن ما تولد می شود؟ صرفا شهرت. یعنی می گویند مردم چنین می گویند اگر این عنوان مردم می گویند را برداریم هیچ پشتوانه دیگری باقی نمی ماند. بعد انسان می بیند مثلا جوانی که اگر ازدواج نکند به گناه می افتد که شرعا برش ازدواج واجب است به این بهانه که من امکانات ندارم ازدواج را به عقب می اندازد یا آن جوان مظلوم تصمیم بر ازدواج دارد به این شرایط هم راضی است متاسفانه پدر و مادر او رضایت نمی دهند چون می گویند اینطور زشت است مردم می گویند بد است به واسطه حرف مردم واجب الهی را زیر پا می گذارند و جوانی را مدت ها در مسیر حرام پیش می برند برای اینکه آن شهرتی که در بین مردم است را زیر پا نگذارد. ائمه علیهم السلام فرمودند یکی از اولین علامات مومن این است که اگر به یک حرف حقی رسید اگر تمام اهل مصر او یعنی همه اهل شهر او سخنی بر خلاف او می گفتند از حق خودش دست بردارند و اعتنا به کلام دیگران نداشته باشد و بالعکس اگر فهمید چیزی باطل است و ناثواب است اگر همه اهل شهر و مصر او دعوت به آن کار می کردند از اعتقاد خودش دست بردارند و تنزل نکند. پس عامل دوم در انحراف در نیازها بحث شهرت است که یک نیاز توهمی در انسان ایجاد می کند و اگر یک موقع بنشینید فهرست کنید مجموعه چیزهایی که در زندگی تهیه می کنید و اسمش هم می گذاریم که بهش نیاز داریم می بینید بسیار بیش از این است. و اما نوع سوم از انحراف در تشخیص نیازها مسئله عادت است. ما یک فطرت داریم و یک عادت که فطرت ساختمان وجودی اولیه انسان است. انسان ساختمان وجودیش اینطوری است که اگر غذا نخورد به مشکل برخورد می کند لذا می گوئیم غذا یک نیاز فطری است اگر نخوابد بدنش کشش ندارد که بخواهد در مسیر حق حرکت کند می گوئیم خواب یک نیاز فطری است ولی یک عادت داریم که محصول یک سبک زندگی خاص است که انسان را در مسیری به حرکت وا می دارد و آدم فکر می کند باید حتما اینطوری

زندگی کند. حالا ما ایرانیها مثلا عادت داریم سه وعده غذا بخوریم یا بطور معمول ظهرها هفته ای چند بار لااقل برنج بخوریم عادت داریم که چای بخوریم عادت داریم که چایمان با قند یا شکر همراه باشد بطوریکه اگر نباشد احساس کمبود می کنیم. آیا این کمبود را پز شک هم تایید می کند؟ نه پز شک می گوید اگر چای اصلا نخوری یا خیلی کم بخوری بهتر است اگر قند و شکر اصلا نخوری بهتر است اگر بجای سه وعده دو وعده غذا با این کیفیت بخوری بهتر است ولی بنده چون با یک تربیت غلطی انس گرفتم الان واقعا احساس نیاز می کنم این دیگر بحث شهرت و توهم نیست واقعا اگر امروز بخواهم دو وعده غذا بخورم ضعف می کنم واقعا اگر بخواهم قند و شکر را از برنامه غذایی ام حذف کنم با کمبود مواد شیرینی مواجه می شوم و ضعف پیدا می کنم ولیکن این نیاز حقیقی نیست و من باید عادت غذایی ام را تغییر دهم برش گردانم به آن روش صحیح زندگی کردن. بسیاری از چیزهایی که در اطراف ما است که بهش نیاز می گوئیم نیازهایی است که محصول فطرت نیست بلکه محصول عادات غلطی است که در ما جا افتاده. حالا با این سه شاخصه، اول مراجعه به متخصصین متعهد و دوم اجتناب کردن از شهرت های بی اصل و اساس و سوم تفکیک کردن بین عادت و فطرت، بیاییم سراغ فضای مجازی و ببینیم ما به عنوان یا انسان آیا نیازمند حضور در عرصه فضای مجازی هستیم یا نه؟ و اگر نیازمند هستیم تا چه حدی نیاز داریم؟ مرز نیازهای واقعی مان را هر کس بین خودش و وجدان خودش و بین خودش و خدای خودش باید بسنجد در همان حد از این فضا استفاده کند در خارج از آن حد هم کناره گیری کند. برای اینکه این مسئله را تشخیص دهیم باید فهرستی از چیزهایی که در فضای مجازی است را تهیه کنیم ببینیم هر کدام از اینها چه مقدار نیاز ما است؟ البته تهیه این فهرست از حوصله بحث و مجلس ما خارج است بنده به عنوان نمونه چند تا را اسم می برم تا بعد ببینیم که هر کدام از اینها چه مقدار نیز واقعی دارد؟ یعنی در آن مسیری که از اول تعریف کردیم که الانابه الی دار الخلود بود و التجافی عن دار الغرور، چه مقداری اینها واقعا نیاز محسوب می شود؟ یک بخش عمده از فضای مجازی فضای سرگرمی های مجازی است. سرگرمی ها همینطور که در لغتش آمده آن چیزهایی که سر انسان را گرم کرده به خودش مشغول می کند عبارت دیگری است از این عنوان که در فقه آمده که بهش می گویند لهو. لهو در زبان عرب یعنی آن چیزی که انسان را به خود مشغول می کند از چیزهای مهم تر باز می دارد. سرگرمی های فضای مجازی یک بخشیش بازی های مجازی است که برای خودشان دنیایی اند. آنها که مبتلا هستند و آفتش به آنها رسیده برای خودشان مشغولیت خاصی دارند. یک بخشی تماشا کردن انواع فیلم هاست و یک بخش تماشا کردن انواع کلیپ های کوتاه مدت است و یک بخشی مطالعه کردن شبکه های مجازی است که گزارش های کوتاه از مسائل عجیب و غریب و حوادث خاص و نادر روزگار ارائه می کنند. اینها چیزهایی است که وقتی انسان خود را به آنها مشغول می کند وقتی تمام می شود اگر ارزش سوال کنند که آیا شما علم و دانش افزوده شد؟ معمولا مجبور است بگوید نه علمم افزوده نشد و در هیچ رشته ای از رشته های علوم به هیچ شکلی پیشرفت نکردم نه ریاضی ام خوب شد نه علوم تجربی ام خوب شد و نه علوم اجتماعی ام، که علوم اجتماعی دامنه خیلی وسیعی دارد نه اطلاعات جغرافیا درش بود نه اطلاعات تاریخ و نه رشته های دیگر، یعنی واقعا صرفا سرم گرم شد و مشغول شدم. آیا انسان واقعا به سرگرمی ها نیازمند است؟ یک سوال خیلی جدی است. بسیاری از مردم به سرگرمی ها واقعا نیازمندند ولی نیازی که محصول عادت است چون عادت دارند فیلم تماشا کنند باید تماشا کنند و اگر تماشا نکنند احساس می کنند چیزی کم است. نوجوان ما چون عادت کرده بازی نرم افزاری داشته باشد وقتی بازی نمی

کند احساس میکند چیزیش کم است. خیلی از نوجوانان یا بزرگسالان ما چون عادت کردند که شبکه های مجازی را مطالعه کنند و در لابلای اینها اخبار عجیب و غریب بخوانند وقتی به کانالی عادت کردند چند روزی که دنبالش نمی روند احساس می کنند چیزی کم است. این عادت آیا بر اساس فطرت انسان است یا نه؟ به قرآن کریم که و به سیره اهل بیت علیهم السلام که مراجعه می کنیم می فرمایند نه، می فرماید لهُو یا حرام است یا مکروه. مومن برای زندگی سالم نیاز به هیچ سرگرمی ندارد مگر چند استثنا که در روایات آمده و این مسئله چو از مسائل حیاتی زندگی بوده اسلام بهش عنایت کرده و توضیح داده. فرمودند مومن از انواع لهُو یا سرگرمی یک قسم که بهش نیاز دارد عبارت است از انس با خانواده. انس با خانواده یک نوع سرگرمی است که انسان با همسر و فرزندش بنشیند صحبت کند یک ارتباط روحی برقرار کند یا در بعضی روایات دارد انس با خانواده یا برادران ایمانی. انسان اجمالا برادران ایمانی را ببیند با اینها گفتگو کند و در اثر این گفتگو رفع خستگی از او شود ولی گفتگویی که غفلت از یاد خدا نباشد گفتگویی که در مسیر همین اهداف طبیعی زندگی باشد که این مقدار ارتباط را خداوند فرموده لازم است برای رشد مومن. بیشتر از این چی؟ بیشتر از این فرمودند مقداری از ورزش های مفید جزء لهُوی است که مومن اجازه دارد انجام دهد. ورزش مفید است ورزشی است که در عصر پیامبر اکرم و ائمه علیها سلام چه بوده؟ سه مورد در روایات آمده. یکی تیراندازی بوده و یکی سوارکاری بوده و یکی شنا. اینها یک نوع سرگرمی است که رفع خستگی می کند در مسیر فطرت انسان است و موجب رشد انسان هم می شود و انسان مهارت افزایی می کند. ولی از این حوزه که بخوایم بیرون بیاییم و یک قدم بخوایم فراتر برویم دیگر راهش را شرع مقدس بسته. یعنی یا فرموده حرام است یا مکروه است. ما هم می توانیم بنشینیم مثلاً یک کتاب قصه بخوانیم کتابی که قصه است تاریخ نیست قصه اش هم آموزنده نیست مثل رسمی که در صد ساله اخیر از اروپا وارد کشور ما شد رسم رمان نوشتن که بنده بنشینیم گوشه خانه برای خودم خیال بافی کنم یک داستان تخیلی بیافم که مردی بود خانمی بود پدری بچه ای بود اینطوری کردند رفتند آمدند اینطوری شد و ۱۰۰ یا ۲۰۰ یا ۵۰۰ صفحه قصه بیافم بعد این را بدهم شما هم خیال بافی بنده را بخوانید. اسلام می گوید نه شما همچین کاری نباید بکنید. مشهور فقهای قدیم می گفتند حرام است و یک عده هم می گفتند مکروه است چون این کار لهُو و بی فایده است. اینکه انسان بنشیند خیال بافی های دیگران را بخواند عاقلانه نیست انسان باید بنشیند واقعیت ها را ورق بزند و مطالعه کند. تاریخ خواندن امر مفیدی است ولی مران خواندن نه، البته الان که همه دنیا رمان می نویسند و می خوانند رمان خواندن یک غرض عقلایی دیگر پیدا کرده و آن غرض جامعه شناسی است که شما می توانید با مطالعه کردن رمان های مثل کشور آلمان روحیات و خصوصیات اجتماعی آن مردم را بشناسید با مطالعه کردن رمان های کشور آرژانتین، جامعه شناسی آن مردم را به دست آورید. این یک غرض عقلایی است کسی اگر واقعا جهت دار با این نیت که جامعه شناسی کند با این نیت که فرهنگ ها را بشناسد برود و در عرصه مطالعه رمان ها، بحث دیگری است که کار عاقلانه ایست و شرایط خاص خودش هم دارد. اما اگر جوانان ما در کشور ما اینطوری می خوانند؟ نه اینطور نیست. یک نفری قصه ای را می بافد دیگران هم می نشینند ذهن و نفس خود را می دهند دست بافته های او و مطالعه می کنند. یک کسی می نشیند گوشه خانه خیال بافی می کند و سر هم می کند اسمش می شود فیلمنامه و بعد چندین میلیارد هزینه می کنند آن فیلمنامه را یک عده ادایش را در می آورند بهش می گویند فیلم ساختن و یک عده هم فیلم برمی دارند بعد پخش می کنند بنده می نشینم خیال بافی های یک کارگردان را تماشا کردن. آیا این لهُو مثبت و سازنده است من را رشد



می دهد؟ باز همان حرف قبلی اینجا هست. یک موقع بنده به عنوان یک فعال اجتماعی می خواهم از آداب و رسوم و فرهنگ های یک جامعه باخبر شوم می روم فیلم تماشا می کنم با این انگیزه که آن جامعه را بشناسم فرهنگ هایش را بشناسم و بعد در مقابلش موضع گیری کنم تصمیم بگیرم که این عاقلانه است اگر غیر از این بود دیگر غرض عقلایی برش بار نمی شود. در زمان پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله افرادی بودند که داستان هایی را از ایران می آوردند در بیت عربها می خواندند شبیه همین چیزی که در حکایات شاهنامه می بینید که پیامبر اکرم به شدت بهشان موضع گیری کردند فرمودند این که بنشیننی یک سری داستان های خیالی و اساطیر اسطوره ها را برای دیگران بخوانید این غلط است. این آیه شریفه هم که، و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله، اشاره به همین ماجرا دارد در نظر خیلی از اهل تفسیر و حدیث می فرماید عده ای هستند که اینها لهو الحدیث را می روند تهیه می کنند پول می دهند، لهو الحدیث یعنی گفتاری که غفلت زاست و انسان را از رفتاری حقیقی زندگی غافل می کند. مشغول به خودش می کنند از آن چیزی که باید دنبالش حرکت کند باز بماند. حالا کسی اگر طالب آخرت باشد این قضیه خیلی روشن است آنهايي هم که طالب دنیا هستند می خواهد دانشمند بزرگ شود و متخصص خبره شود آن هم عقلش اجازه نمی دهد بنشیند خیالات یک نفری را وقت صرف کند ببیند فلانی چطوری خیال بافی کرده. چون ماحصل تماشا کردن یک فیلم از اول تا آخر یعنی آشنا شدن با نحوه خیال بافی یک نفر فیلمنامه نویس و مجموعه فعالیت های آن کارگردان. اگر این جهت دهی درش باشد اگر بار اخلاقی داشته باشد یک ارزشی را ناخودآگاه به انسان بیاموزد عنوان لهو الحدیث ازش برداشته شده و می شود کار مفید. ولی اگر فیلمی بود که دشمن من و شما و دشمن اسلام و اولیای الهی ساخته بود که هیچ بار ارزشی هم درش وارد نیست بلکه لابلايش چیزهای ضد ارزشی هم دارد دیگر به تمام معنا می شود لهو الحدیث. در بعضی روایات داریم که اگر از این مسئله ورزش های مثبت و انس با عیال و خانواده بگذریم دیگر چیزی به عنوان لهو برای مومن باقی نمی ماند مگر نماز شب خواندن. نمی خواهد بگوید نماز شب هم لهو است یعنی می خواهد بگوید مومن اگر شادی و خوشی داشته باشد بعد از اینها خوشیش به عبادت است به خلوت با خداست و اگر ما دیدیم که انس با خانواده داریم ورزش مثبت و سازنده هم داریم باز هم قلبمان آرام نمی گیرد نیاز است برویم این طرف آن طرف بچرخیم سر و گوشی بجنبانیم و به انواع بازی های دیگر مشغول شویم معلوم است مسیر زندگیم آن طوری که باید و شاید نیست. حتی در روایات دارد که ائمه علیهم السلام ورزش را خلاصه کردند در سوارکاری و تیراندازی و مقداری هم شنا، از ائمه در مورد چوگان هم پرسیدند چون آن موقع چوگان هم بود، ائمه فرمودند نه مومن چوگان بازی نمی کند در مورد شطرنج یا تخته نرد فرمودند که ائمه فرمودند بحث قمارش به یک طرف که اگر از آن بگذریم مومن بازی نمی کند. متن روایت است و حضرت فرمودند اصلاً شطرنج شأن مومن نیست که مومن بازی کند، ان المومن لمشغول عن الله، کسی که چوگان بازی می کند فرمودند این اگر از اسب افتاد و رای جهنم شد تعجب نکنند و وقتی اسب را می دواند شیطان به همراه او می دود. گفتند آقا برویم شکار که کار خوبی است فرمودند نه شکار لهو است. در کتاب های فقهی نگاه کنید یکی از جاهایی که گفتند اگر رفتید مسافرت باید نماز را کامل بخوانی و شکسته نمی شود یعنی جزء انواع سفر معصیت، سفر برای شکار که گفتند اگر می روی شکار که واقعا شکار کنی بیایی بفروشی درآمد زایی کنی یک کاری در چرخه اجتماع انجام دهی این اشکال ندارد ولی اگر می روی شکار برای تفریح به آن سبک که بین پادشاهان قدیم بود که می رفتند بیرون شهر از این شکار کردن لذت می بردند، مشکل کمبود

مواد غذایی داخل شهر نبود که بگوییم گوشت داخل شهر کم است برویم آهو شکار کنیم تغذیه گوشت مردم را تامین کنیم. می رویم برای لذت حالا این سفر، سفر معصیت است و نماز را باید کامل خواند. پس ما در عرصه سرگرمی ها آن که اقتضای فطرتمان است نوع خاصی از سرگرمی ها ست ورزش هایی که موجب ورزیدگی بدن است سرگرمی مثبت است ارتباطات مفید با هم نوعمان و خانواده مان آنها سرگرمی های مثبت است ولی مطالعه کردن کتاب های تاریخ یک نوع سرگرمی مثبت است ولی خواندن داستان های غیر واقعی جزء سرگرمی های مثبت است. انسان اگر سراغ فضای مجازی می رود برای اینکه خودش را سرگرم کند باید خودش محکی به خودش بزند ببیند این سرگرمی ها از سرگرمی های مثبت است یا منفی؟ خیلی از سروران تقاضا می کنند پیگیری کنند عنوان لهُو و لعب را در آیات قرآن و روایات ببینند قرآن کریم و روایات با دو عنوان له و لعب، یعنی سرگرمی و بازی چطور می معامله کرده و انسان ها را نسبت به آن چطور جهت دهی کردند؟ این یک بخش مسئله. بخش دوم، می گوئیم می رویم سراغ فضای مجازی برای اطلاع از اخبار. اخبار یعنی اتفاقاتی که در دنیا افتاده یا در حال جریان افتادن است. یک حرفی سر زبان ها افتاده که انسان باید حتما از اخبار مطلع باشد والا عقب مانده است کسی که از اخبار مطلع نباشد از جامعه عقب است. ما که عرض کردیم به نگاه قرآن از جامعه عقب بودن مهم نیست پیامبر اکرم هم وقتی در مکه بودند از جامعه خیلی عقب بودند. همه قریش مشغول کار خودشان بودند و پیامبر اکرم هم در غار یکی دو متری در حرا می نشستند صبح و ظهر و شب بیاد خدا آنجا اشک می ریختند و عبادت می کردند. عقب ماندن از جامعه که ملاک نیست انسان باید بنشیند بسنجد اگر اخبار را نداند یا چه مقدار بداند موجب رشد او هست؟ چه مقدار موجب رشد او نیست؟ این مسئله هم یک مسئله تخصصی و کارشناسی است به این راحتی نمی شود در موردش قضاوت کرد. به حسب قاعده کلی، مومن در اصل اولی هیچ وقت اهل خبر خواندن نیست چون خبر یعنی یک حادثه گذرا، حادثه گذرا برای رشد و سعادت من مستقیما اثرگذار نیست. به قول یکی از بزرگان مومن هیچوقت روزنامه نمی خواند مومن عمرنامه می خواند اگر خواست عمرنامه نخواند لااقل سالنامه و ماهنامه می خواند، که این البته تعبیر مجازی و کنایه است. یعنی چیزی می خواند که آن چه می آموزد در یک برهه زمانی طولانی اثر گذار باشد. بسیاری از چیزهایی که در اخبار مطالعه می کنیم کلا به ما بی ربط است. مثلا مطالعه می کنیم دیروز در فلان نقطه از دنیا یک زلزله آمده بعد مثلا در اثر این زلزله هم ۲۰۰۰ نفر از دنیا رفتند. این کلا به ما بی ارتباط است چون بنده هیچ توانایی برای کمک کردن به آنها ندارم و آن کشور هم مشکلات مالی ندارد که برویم سر صندوق پول بریزیم به فقرای آنجا کمک کنند دیگرانی هستند که اولویت دارند و هیچ تاثیری در مسیر زندگی من ندارد. کلا حرف باطل است حال من بدانم آنجا زلزله آمد یا نه. بسیاری از اخبار هستند که ممکن است در مجموع برای انسان مفید باشند اما به نحو روزانه شان برای انسان عادی، تاکید می کنم انسان عادی، افرادی که مسئولیت خاص دارند بحثشان فرق می کند، اثر گذار نیست. مثلا یک زمانی دولت فعلی به دنبال این بود که بالاخره توافقنامه برجام را امضا کند یا نکند؟ یک سری بحث های کلی هست که من مومن باید بدانم و باید هم برای شان وقت بگذارم نسبت بهش بصیرت پیدا کنم که آیا کلا ارتباط برقرار کردن با کفار نیکوست یا نه؟ اعتماد کردن با کفار صحیح است یا نه؟ آیا مشکلات اقتصادی جامعه ما ریشه اش در تحریم ها ست یا نه؟ اینها بحث های علمی حقیقی مفید است که متأسفانه معمولا افرادی که اهل خبر خواندن هستند این چیزها را بلد نیستند. نمونه اش هم این دولت مردانی که سالیان سال هم در این وادی ها سیر می کردند حالا بگذرد از آنها که دست نشانده و مزدور بودند، دیگرانشان انقدر فهم

نداشتند که بفهمند نباید به کفار اعتماد کنند به حرف بزرگان هم گوش ندادند و شد آن چه که شد. حالا این ها حرف های سیاسی است که بماند. الان یک موقع است که الان دولت مثلا رفت فلان شهر می خواهد قرارداد امضا کند امضا کرد یا نکرد؟ صبح یک خبر می دهند و ظهر یکی و عصر یکی و فردا یکی، آخرش چی؟ مثلا بنده اینجا تاثیر گذارم که الان در آن شهر به خصوص که آنها نشستند آنجا می خواهند قرارداد امضا کنند از اینجا پیغام بفرستم امضا نکنید یا دارد سرتان کلاه می رود؟ نه. در اینطور مسائل اخبار کلان به درد ما می خورد یعنی شما جریان برجام را بنشینید بعد از یک سالک ل ماجرایش را در طی یک کتاب صد صفحه ای تحلیل شده مطالعه کنید که اولش این و وسطش این و آخرش این بود ولی اخبار روزانه اش هیچ تاثیری در من ندارد چون من به عنوان یک تصمیم گیر اجتماعی یا تصمیم ساز در این عرصه کاری نمی توانم بکنم ملاک ها و شاخصه های کلیش هم که انسان باید برود سر جای خودش بیاموزد اگر تخصص دارد یا ندارد به بزرگان دین مراجعه کرده از آنها بیاموزد. خیلی از خبرهای جزئی روزانه که مطالعه می کنیم اگر بخواهیم روش درست زندگی را پیش بگیریم بجایش باید برویم سراغ یافتن کلیات و آشنا شدن با مبانی و اصول و دشمن شناسی برای خودش پرونده بسیار مفصلی است. آموختن برنامه ها و حيله های کفار برای مقابله با مسلمانان بحث خیلی مفصلی است که شاید خیلی از ماها در این زمینه ۵ کتاب هم مطالعه نکرده باشیم. انسان تا آن کلیات را نخواند و نیاموزد هرچه هم قضایای جزئی بشنود بصیرتش افزوده نمی شود باید انسان اول کلیات نحوه تعامل با کفار و اهداف استعمار و روش اجرای طرح های شوم شان را یاد بگیرد بعد آن وقت اگر مسئولیتی داشت با نگاه کردن دو قضیه دورادور می تواند بفهمد که این کاری که اینها می گویند الان به نفع است یا به ضرر است؟ لازم نیست که ۵ و ۶ سال بگذرد بعد آن وقت بفهمد آنها اینها کاری که کردند خیانت و اشتباه بود. این مسئله بستگی به افراد دارد، باید جایگاه اجتماعی خودمان را مشخص کنیم. ببینیم بنده نوعی اولا در چه لایه ای از تصمیم گیری و تصمیم سازی قرار دارم؟ چه وظیفه اجتماعی و اجرایی بر دوشم است؟ ثانيا ببینم چه مقدار از قواعد کلی مطلعم؟ بعد به تناسب این دو تا بنشینم مسائل جزئی را مطالعه کردن، والا اگر کسی تصمیم گیر و تصمیم ساز نباشد یا قواعد کلی را مطلع نباشد هر چند هم اخبار بخواند صرفا وقت خود را به هدر داده و از عمرش استفاده ای نکرده است. خلاصه مطالب اینکه عرض کردیم اگر بخواهیم میزان ورودمان را در فضای مجازی اندازه گیری کنیم راهکارش این است که انسان بیاید محتوایی که از فضای مجازی دریافت می کند طبقه بندی کند ببیند کدام از اینها لازم است و کدام لازم نیست. از ۴ و ۵ نوع محتوایی که در فضای مجازی است امشب دو تا را فرصت شد که حقیر خدمت سروران مصدع شوم و صحبت کنیم. یکی لهو و سرگرمی است که عرض کردیم به حسب فطرت انسان نیاز به اینها نداد اگر احساس نیاز می کنیم محصول عادت است والا مومن آرامشش به چیزهای دیگری است که جز زندگی سالم و سبک زندگی اسلامی وجود دارد، دوم مسئله مطالعه خبرهاست که بخشیش کلابی فایده است و بخشیش مطالبی است که در صورتی مفید است که ما شاخصه های کلی محک زدن یک خبر و ارزش گذاری برای یک خبر را بلد باشیم والا اگر آن ملاک های کلی را ندانیم هر چه هم اخبار جزئی بخوانیم تاثیری در عملکردمان خواهد داشت و باید ملاک های کلی را بیاموزیم جایگاه خودمان را در تصمیم گیری و تصمیم سازی در رده های مختلف اجتماعی مشخص کنیم مثلا بنده مسئول یک پایگاه بسیج هستم. بعد از آن که آن کلیات را دانستم لازم است هر روز اخبار روز را هم خبردار باشم که بتوانم تحلیل هم بکنم تحلیل را به دیگران هم منتقل کنم. ولی یک موقع یک شخص فردی هستم و هیچ مسئولیت اجتماعی ندارم آن

وقت از این اخبار روزانه شاید روزی ۵ و ۱۰ دقیقه هم برای بنده کفایت کند دیگر لازم نباشد روزانه نیم ساعت و یک ساعت بنشینم خبر مطالعه کنم. انشاء الله اگر عمری و توفیقی بود در جلسات آینده اگر خدمت سروران بودیم بقیه محتوای فضای مجازی را با هم مرور کنیم ببینیم بر اساس آموزه های اسلامی چه مقداریش مصداق نیازهای حقیقی و فطری است و چه مقداریش محصول شهرت است یا محصول توهم و عادت است که انسان باید از آن اجتناب کند. انشاء الله خداوند به همه ما توفیق دهد بگونه ای زندگی کنیم که روز به روز بیش از پیش به یاد خداوند متعال باشیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد